

سهم دانشمندان روسیه در پیشرفت گویش‌شناسی ایرانی

النا مولچانووا

پژوهشگر ارشد آکادمی علوم روسیه، مؤسسه زبان‌شناسی

ایران‌شناسان روسیه سهم ارزنده‌ای در پیشرفت گویش‌شناسی ایرانی از جمله گویش‌شناسی تاریخی داشته‌اند. مطلب حاضر به این موضوع اختصاص دارد، به‌ویژه به خدمات دانشمندانی که به مکتب شرق‌شناسی سانپترسبورگ (سن پترزبورگ) متعلق بودند و در اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ کار می‌کردند. ما اساتید و پروفسورهای دانشگاه سانپترسبورگ کارل زلمان، والتین ژوگفسکی و شاگردان آنها ولادیمیر ایوانوف و الکساندر روماسکویچ را در نظر داریم.

ک. زلمان (۱۹۱۶-۱۸۴۹م) عضو فرهنگستان علوم روسیه، رئیس موزه آسیایی در طول ۲۶ سال، سرکتابدار کتابخانه فرهنگستان علوم و یکی از بنیانگذاران مکتب شرق‌شناسی سانپترسبورگ بود. رشته اصلی پژوهش‌های ک. زلمان تاریخ زبان فارسی، به‌ویژه زبان فارسی میانه بود. در عین حال وی دانشمندی بود که روش تاریخی و شیوه مقایسه‌ای-تاریخی در گویش‌شناسی ایرانی را به‌کار برده است؛ این موضوع هم به زبان‌ها و گویش‌های گروه غربی ایرانی ارتباط دارد و هم به زبان‌های گروه شرقی ایرانی. از جمله زلمان زبان‌های میانه و پارتی را براساس متن‌های مانوی از هم متمایز کرد. با کوشش او در دهه نخست قرن ۲۰، متن‌های پارتی مانوی به چاپ رسید. اثر



وی (Manichaeische Studien) مطالعات مانوی دارای توصیف کوتاه دستوریِ متن‌های مانوی بود.

تحقیقات زالمان اجازه داد تا در سال‌های دهه بیستم ایران‌شناس دیگری با نام پ. تدسکو بتواند زبان‌های غربی سده‌های میانه را به دو گروه تقسیم کند: زبان‌های جنوب‌غربی و شمال‌غربی. سپس، زالمان ارتباط متقابل میان زبان‌های سغدی و یغناپی و آسی را روشن ساخت. مطالعات زالمان در زمینه متن‌های به اصطلاح عبری فارسی (یعنی متن‌های گویش‌های گوناگون فارسی که با حروف عبری نوشته شده و الگوی کهن را حفظ کرده بود) برای تاریخ زبان فارسی و گویش‌شناسی آن دارای اهمیت ویژه‌ای است. وی نشانه‌های آوایی را که در متن‌های «عبری فارسی» از شهر بخارا وجود داشته، تحلیل کرده و بعضی از ویژگی‌های آوایی زبان تاجیکی را، که از فارسی متمایز بود، مشخص کرد. متأسفانه فقط قسمتی از این تحقیقات زالمان منتشر شد. او در کار پژوهش زبان‌های مازندرانی، تالشی، تاتی قفقاز، تاجیکی، کردی و غیره و به ضبط کردن مطالب زبان‌ها و گویش‌ها، و تدوین واژه‌نامه‌ها (برای نمونه، واژه‌نامه مازندرانی، که روی فیش‌ها نوشته شده و در بایگانی به‌جای مانده) پرداخته است. جالب توجه این است که زالمان مطالبی را که خودش گردآوری یا ثبت کرد، به پژوهشگران دیگر داده بود. گذشته از اینها محققان اروپایی و روسی از نتیجه پژوهش زالمان (برای نمونه، در رشته زبان پارتی و متن‌های مانوی آن) استفاده بسیار کرده‌اند.

و. ا. ژوکوفسکی، دوشادوش و همپای زالمان، یکی از بنیانگذاران مکتب شرق‌شناسی سانپترسبورگ بود. اما برخلاف زالمان، مطالعه و بررسی زبان زنده فارسی و گویش‌های ایرانی در مناطق گوناگون ایران دلبستگی اصلی ژوکوفسکی بود.

هدف نهایی وی روشن کردن و تصحیح چگونگی گویش‌شناسی تاریخی ایرانی بود. بررسی میدانی در رشته گویش‌شناسی ایرانی از خدمات دیگر ژوکوفسکی بود. این کار وی را شاگردان او و زالمان، یعنی و. ا. ایوانوف و آ. آ. روماسکوویچ، ادامه دادند. به طوری که ایران‌شناس معروف روسیه، ای. م. اورانسکی نوشته، تحقیقات ژوکوفسکی در زمینه زبان زنده فارسی،

فولکلور فارسی و گویش‌شناسی ایران «تأثیر نیرومندی در توسعه این رشته دانش، هم در کشور ما و هم در کشورهای دیگر، داشته است».

لازم است یک بار دیگر یادآور شویم که اثر اصلی ژوکوفسکی در زمینه گویش‌شناسی «مطالبی برای تحقیق گویش فارسی» بود. این مطالب مربوط به گویش‌های متعدد ایران مرکزی و غربی، در مدت ۳ سال (۱۸۸۶-۱۸۸۳م) از مسافرت‌های علمی این پژوهشگر جمع شده بود. این اثر دارای ۳ جلد است. دو جلد آن بعد از وفات و. ا. ژوکوفسکی منتشر شد. جلد یا بخش نخست آن در سال ۱۸۸۸م در سانپترسبورگ از زیر چاپ درآمد. در این بخش یادداشت‌هایی که در دهات اطراف شهر کاشان، یعنی وانسون، قهرود، کشه و زفره، نوشته شده بود، ارائه شد. از جمله: بعضی جمله‌های گفتاری؛ چند متن نثر فارسی، که به هر ۴ گویش ترجمه شده؛ و چند قطعه از شعر به گویش این دهات. در همین بخش، واژه‌نامه‌ای هست، که کلمات فارسی به جای عنوان استفاده می‌شود. در واژه‌نامه کلماتی آورده شده که هم از متن‌ها گرفته شده و هم از خارج از متن‌ها بوده است. گزارش کوتاه دستوری برای این گروه گویش‌های ایرانی که به این بخش پیوست شده، اغلب ویژگی‌های ۴ گویش نامبرده را نسبت به زبان فارسی نشان می‌دهد.

بخش دوم و سوم اثر ژوکوفسکی، هر دو در سال ۱۹۲۲م در سانپترسبورگ (که آن هنگام پتروگراد نامیده می‌شد) به چاپ رسید. بخش دوم شامل گویش‌های گروه سمنانی، یا به قول خود ژوکوفسکی، «گویش شهر سمنان»، یعنی گویش دهات سنگسر و شه‌میرزاد است؛ غیر از این گویش‌های دهات اطراف اصفهان (سدهی، گزی، کفرانی) و دو گویش دهات اطراف شیراز (سیوندی و عبدوی) را دربرمی‌گیرد. گذشته از این، در این بخش گویش گورانی ده تله‌دشک، گویش یهودیان شهر کاشان و گویش ده تجریش، که به قول ژوکوفسکی، «از شهر تهران دور نیست» و همچنین متن‌هایی از نثر و نظم به گویش‌های یاد شده، به دست داده شده است. واژه‌نامه گویش‌ها نیز جای زیادی را گرفته است.

بخش سوم «گویش بختیاریان چهارلنگ و هفت لنگ» نام دارد و شامل متن‌ها و ترجمه روسی ۴۲ آواز و ترانه بختیاری و واژه‌نامه این گویش است.



چنان‌که پیش از این یاد شد، کتاب ژوکوفسکی شامل ۳ جلد یا بخش است. بخش نخست آن مقدمه‌ای شامل بیست صفحه است. باید به این اقرار ژوکوفسکی توجه کنیم: وقتی که از سوی ریاست دانشگاه سانپترسبورگ او را به ایران فرستاده، اظهار تمایل کرده بودند، که وی به قدر امکان، به گویش‌های گوناگون فارسی توجه کند. به طوری که ژوکوفسکی می‌نویسد، «من خیلی تردید کردم که در این زمینه پژوهش‌های آینده من با موفقیت روبه‌رو شود». ادامه قول ژوکوفسکی: «چنین می‌نمود که به دلیل مطالعات متعدد در رشته گویش‌شناسی فارسی سر سوزنی هم از زمینه‌های تحقیق نشده ایران باقی نمانده است و پژوهشگر جدید نمی‌تواند چیز تازه‌ای پیدا کند».

توجه کنید که این گفته ژوکوفسکی در آخر سده نوزدهم نوشته شده است.

سپس ژوکوفسکی می‌نویسد: «در مدت ۳ سال از اقامت در ایران معتقد شدم که، از لحاظ گویش‌شناسی، ایران معاصر چونان دریای ژرفی است، که باز هم سال‌های زیادی مطالب بی‌پایان و همیشه جدید را به پژوهشگران خواهد داد». ژوکوفسکی همچنین معتقد بود که «زبان فارسی قرن حاضر ... زبان دولتی و رسمی است، زبان شهرهای بزرگ و طبقات ممتاز است، ولی مردم ساده، روستایی ... با گویش‌های گوناگون تکلم می‌کنند».

از هنگامی که ژوکوفسکی این مطلب را نوشته، بیش از صد سال گذشته است. رشد سریع گویش‌شناسی در ایران محقق بودن ژوکوفسکی را تصدیق کرده است. به راستی، وی در برابر ایران‌شناسان چنین وظیفه‌ای را قرار داده است: «تمام کوشش را باید برای مطالعه دقیق گویش جاهای جداگانه به کار برد؛ برای اینکه گویش‌های گوناگون را به خانواده‌ای با همین نام ببینیم، کافی نیست که گویش‌ها در جاهای نزدیک به هم گسترش یافته باشند. باید اصل هر گویش، یعنی آواشناسی، صرف (مورفولوژی)، لغات و عامه فهمی آن را، به حساب آورد».

همین‌جا، یعنی در آن مقدمه، ژوکوفسکی کاربرد مشروط اصطلاح «گویش‌های فارسی» را یادآور می‌شود. گذشته از این در همین مقدمه ژوکوفسکی پاسخگویان خود را توصیف می‌کند. افزوده بر این ژوکوفسکی تأکید می‌کند مطالبی که وی گردآوری کرده، نخستین مطالبی است که بعضی از آنها از آدم‌های ساکن در میان فارسی‌زبانان، آن هم نه در جای دائمی گویش، جمع‌آوری

شده است. «مطالعه زبان‌ها در محل آنها، از پاسخ‌گویانی که، به دلیلی هیچ‌گاه از محل خود خارج نشده یا به‌ندرت خارج شده‌اند، - البته، به حد زیادی اطلاعاتی را که من جمع‌آوری کرده‌ام، افزایش خواهد داد». چنان‌که پیداست، چه گویش‌شناسان روس، چه ایرانی و چه اروپایی از این توصیه‌های ژوکوفسکی پیروی کرده‌اند.

در همان آغاز بخش دوم کتاب ژوکوفسکی، سرگی اولدنبورگ عضو فرهنگستان علوم روسیه، نوشته است که «مطالب» ژوکوفسکی «برای همیشه جایگاه برجسته‌ای در تاریخ ایران‌شناسی خواهد داشت، زیرا ژوکوفسکی اولین پژوهشگری بوده، که در ابعاد گسترده‌ای، به گردآوری گویش‌های ایران پرداخته است. شرح مقدماتی در نخستین بخش کتاب او اجازه داد تا اولین کوشش جدی برای طبقه‌بندی گویش‌های فارسی (یعنی ایران) به‌عمل آید. این کار را ایران‌شناس معروف، ویلهلم گیگر، در کتاب "Grundriss der iranischen Philologie" انجام داده است».

ای. م. اورانسکی، ایران‌شناس روسیه، در سال‌های دهه شصت قرن بیستم در مورد ژوکوفسکی چنین نوشته است: «وی عمیقاً پی برده بود که لازم است مطالب گویش‌های به‌دست آمده را با زبان‌های قدیمی و معاصر ایرانی پیوند داد و بدین‌سان چشم‌انداز گویش‌شناسی تاریخی در ایران را روشن کرد».

در مورد ولادیمیر ایوانوف تاکنون تقریباً اطلاعی در دست نبود زیرا که وی بیشتر خارج از روسیه زندگی کرده بود. فقط در آخر سال ۲۰۰۲م در مجله «شرق‌شناسی سانپترسبورگ» مطالبی منسوب به وی منتشر شد. این مطالب را خاورشناس معروف سانپترسبورگ «اولگ اکیموشکین» آماده کرده و بر آن حاشیه نیز افزوده است. پروفیسور اکیموشکین در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۶م (برابر با سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۵ خورشیدی) با استاد ایوانوف، که آن وقت در تهران زندگی می‌کرد، مکاتبه منظم داشت.

دکتر اکیموشکین می‌نویسد که وی یکی از افراد انگشت‌شماری بود، که آن سال‌ها با و. ایوانوف شخصاً ملاقات می‌کرد. این ملاقات هنگامی روی داده که دکتر اکیموشکین در مأموریت



ایران به سر می‌برد. اینک ما بعضی اطلاعات تازه را از مجله نامبرده ارائه می‌کنیم، به‌خصوص که این مجله را به‌دست گرفتن کار آسانی نیست.

اکیموشکین در پیشگفتار خود از و. ایوانوف به‌عنوان ایران‌شناس برجسته روسیه و متخصص جنبش اسماعیلیه، که دارای شهرت جهانی است، نام می‌برد. وی می‌نویسد، که تألیفات «و. ایوانوف» در این رشته، پایه استواری را برای تحلیل تاریخ و فلسفه اسماعیلی گذاشته است. از لحاظ شخصیت انسانی، دکتر اکیموشکین، و. ایوانوف را به‌عنوان انسانی غیرعادی، باهوش و منتقد توصیف می‌کند.

دکتر اکیموشکین اطلاعاتی از آخرین سال‌های زندگی و. ایوانوف به‌دست می‌دهد. خبر داده می‌شود، که ایوانوف سال ۱۹۵۹م (۱۳۳۸خ) از شهر بمبئی به تهران کوچیده و شورای دانشگاه تهران دو اطاق نسبتاً کوچک را در طبقه دوم باشگاه دانشگاه به او واگذار کرده است. در این آپارتمان معمولاً اساتید خارجی، که آنها را به تهران دعوت کرده، اقامت داشتند. همان‌جا ایوانوف مشغول درس دادن موضوع اسماعیلیه به دانشجویان دوره دکترا از اروپا و ژاپن بود. او در سال ۱۹۶۸م (۱۳۴۷خ) به مناسبت موفقیت‌های برجسته در پژوهش فرهنگ و فلسفه ایران به دریافت نشان ایرانی مفتخر گردید. و. ایوانوف روز یکم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۰م (۱۳۴۹خ) در تهران درگذشت. به مناسبت درگذشت وی چند شرح حال متوفی به چاپ رسیده است، از جمله به قلم آقایان ایرج افشار، فرهاد دفتری، شریف حسین قاسمی و دیگران. ضمناً، دکتر اکیموشکین در یادداشت خود خبر می‌دهد، که ایوانوف کتاب خاطرات خود را نوشته است (حجم آن تقریباً ۱۶۰ صفحه بود) و چند سال قبل دکتر فرهاد دفتری (از انستیتوی تحقیقات اسماعیلی در لندن) قصد داشته ترجمه انگلیسی این خاطرات را به چاپ برساند. من نمی‌دانم این هدف وی عملی شده است یا خیر.

سپس، در مجله ذکر شده «یادداشت کوتاه شرح حال» منتشر شده، که آن را خود ایوانوف نوشته و در سال ۱۹۶۶م (۱۳۴۵خ) برای دکتر اکیموشکین ارسال داشته است.

به قول خود ایوانوف، این یادداشت در حکم «فهرست فاکت‌ها» است. این فاکت‌ها خیلی جالب است، ولی به‌علت نداشتن وقت، ما فقط به ذکر عنوان‌ها اکتفاء می‌کنیم. اول - اطلاعاتی

درباره والدین و تحصیلات او آورده می‌شود (دبیرستانی که آن را «و. ایوانوف» با مدال طلا به پایان رساند، سپس - دانشکده زبان‌های شرقی وابسته به دانشگاه سانپتربورگ و آن‌گاه «و. ایوانوف» دوره فوق‌لیسانس زبان و ادب فارسی را به اتمام رساند). محل نخست کار ایوانوف بانک استقراضی ایران بود، که در آنجا وی معاون رئیس آژانس شهر بیرجند بود. سپس او به شهر کرمانشاه منتقل و سال ۱۹۱۴م بازنشسته شد.

فصل بعدی «یادداشت کوتاه» - «مسافرت و گردآوری نسخه خطی (تا سال ۱۹۱۵م)» نام دارد. در این بخش به بندر انزلی، شهرهای تهران، اصفهان، مشهد و بیرجند اشاره می‌شود. ایوانوف در این جاها نسخه‌های خطی خریداری کرده و مشغول مطالعه گویش‌های محلی بود. سپس راهش از شهر بیرجند به کرمانشاه گذشت. هنگام مسافرت وی گویش‌های کردی را یاد می‌گرفت. پس از این راهش به شهرهای بغداد و بصره افتاد و از طریق دریا - به کراچی و بمبئی رفت. در این وقت جنگ نخست جهانی شروع شد. ایوانوف در بازگشت از هندوستان، از طریق بوشهر، مدت دو ماه و نیم را در شهر شیراز گذرانده و مجموعه خوبی از نسخه‌های خطی را در آنجا خریده است.

سپس «و. ایوانوف» به میهن، یعنی سانپتربورگ (که آن هنگام پتروگراد نام داشت)، بازگشت. پس از گذشت چهار ماه وی را به شهر بخارا برای جمع‌آوری نسخه‌های خطی اعزام داشتند. مسافرت بعدی ایوانوف به شهر بخارا در سال ۱۹۱۸م انجام شد. وظیفه‌ای که در برابرش قرار گرفته بود، باز هم جمع‌آوری نسخه‌های خطی بود و در صورت بی‌ارزش شدن پول، وظیفه‌اش گردآوری مطالب گویش یغناپی بود. اما به دلیل آغاز شدن جنبش آشوبگران ضد انقلاب، انجام هیچ‌یک از این دو وظیفه برای وی امکان‌پذیر نشد. آنگاه او با اجازه حکومت شوروی در شهر بخارا، به ایران رفت. این حادثه در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸م روی داده است.

وضع اقتصادی ایران در این موقع خوب نبود. در سال ۱۹۱۷م ایران دچار قحطی شده بود. پول روسیه بی‌ارزش شده بود. یافتن کار مشکل یا غیرممکن بود. روس‌ها اموال خود را می‌فروختند و به این وسیله زندگی را می‌گذرانیدند. فقط تا دو ماه بعد ایوانوف کار معلمی در خانه را در مقابل خوراک و اطاق، در سبزواری پیدا کرد. او در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹م به‌عنوان



مترجم در مرز بین ایران و افغانستان کار کرده و بر روی دهقانان محلی و کوچ‌نشینان (یعنی کردها، ترک‌ها، افغانی‌ها و غیره) مطالعه می‌کرد.

در سال ۱۹۲۰م ایوانوف کاری را در انجمن آسیایی بنگال پیدا کرد. در شهر کلکته او مشغول تدوین کاتالوگ برای مجموعه بزرگ و قدیمی نسخه‌های خطی فارسی بود. در این دوره چند مقاله از ایوانوف در زمینه زبان‌شناسی در مجله‌های هندوستان و اروپا به چاپ رسیده است. گذشته از این، او را به مناطق مختلف هندوستان و ایران (از جمله بوشهر، شیراز، مشهد و زاهدان) برای خریدن کتاب به مأموریت می‌فرستادند. در این مدت وی بیش از یک هزار و پانصد کتاب جمع‌آوری کرده است.

این بود اطلاعات کوتاهی از شرح حال «و. ایوانوف».

درباره نشریات «و. ایوانوف» می‌شود از «List of Publications by W. Ivanow» شناخت پیدا کرد. معلوم می‌شود که دو عدد از همین «List» یا فهرست نشریات وجود دارد، که خود وی تدوین کرده است. فهرست دوم دارای ۹۳ نشریه است، که تا سال ۱۹۶۲ منتشر شده است. آخرین فهرست را ایوانوف برای آقای اکیموشکین ارسال داشت که اکنون در مجله «شرق‌شناسی سانپترسبورگ» منتشر شده است. هر دو فهرست دارای ۱۸ نشریه با موضوع زبان‌شناسی است. فقط ۲ نشریه «و. ایوانوف» به زبان روسی (و بقیه اغلب به زبان انگلیسی) نوشته شده است. عنوان این مقاله‌ها عبارت است از: «چند نمونه شعر ملی فارسی» و «صورت کوتاه مطالب برای تحقیق گویش فارسی که در ایران در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۲ جمع‌آوری شده بود».

در ذیل ما موضوعات گوناگون تحقیقات ایوانوف در زمینه زبان‌شناسی را به‌طور کوتاه بررسی می‌کنیم. حدود مطالعات ایوانوف در این رشته زیاد و فراوان است. موضوعات زیر جزو آن است. مسائل گوناگون جامعه‌شناسی زبان، از جمله موقعیت زبانی ایران؛ ویژگی مهاجرت درونی و مهاجرت معمولی دهقانان؛ گرایش پیوند و پراکندگی که «ناگزیر باعث درآمیزی گویش‌های گوناگون ... می‌شود»؛ مسئله به اصطلاح «بازاری» یعنی زبان کوچه و بازار، که ایوانوف آن را به‌عنوان سرچشمه نیرومند و پیوسته ... در تخریب و نابودی گویش‌ها می‌دانست.

ایوانوف گویش‌های محلی و اجتماعی (یعنی تخصصی و صنفی)، از جمله لهجهٔ درویش‌های ایرانی، را می‌آموخت.

موضوعات دیگر عبارتند از فونتیک یا آواشناسی و مورفولوژی. همچنین او مشغول بررسی گویش‌های زبان فارسی (برای نمونه، سبزواری و بیرجندی) بود و گویش‌های کردی، گویش‌های تاتی ایران، لرستانی، سیوندی، گویش‌های ایران مرکزی، به‌ویژه گویش‌های زرتشتیان شهر یزد و شهر کرمان، گویش‌های خوری، مهرجانی و غیره از منطقهٔ دشت کویر را مطالعه می‌کرد. معلوم می‌شود که ایوانوف مشغول بررسی زبان و گویش دیگری هم بوده که در جنوب ایران به‌کار می‌رود.

بزرگ‌ترین اثر ایوانوف در رشتهٔ گویش‌شناسی، یعنی «The Gabri Dialect spoken by the Zoroastrians of Persia» کتابی است که از ۳ قسمت تشکیل شده و به زبان زرتشتیان ایران اختصاص یافته و در سال‌های ۱۹۳۵، ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹م در ایتالیا منتشر شده است. این اثر ایوانوف تاکنون ارزش خود را حفظ کرده است.

از زمان درگذشت ایوانوف بیش از سی سال گذشته است. در طول این مدت ایران‌شناسان دربارهٔ موضوعاتی که وی نگاشته، کتاب و مقاله نوشته‌اند. این تحقیقات مطالب جدید زیادی را بر آنها افزوده‌اند و تفسیر جدیدی را (در مقایسه با الگوهای اثر «و. ایوانوف») دربردارند. با وجود این ما باید وظیفهٔ خود را نسبت به حق «و. ایوانوف» در زمینهٔ گویش‌شناسی ایرانی ادا کنیم. این بود گزارش کوتاهی دربارهٔ نمایندگان معروف ایران‌شناسی روسیه در سانپترسبورگ. گویش‌های ایرانی که مورد مطالعهٔ آنها بود، اکنون بیشتر شناخته شده، فرهنگ و دستور زبان بعضی از آنها انتشار یافته است. کارهای زیادی که گویش‌شناسان ایرانی در این زمینه انجام داده‌اند، قابل توجه و شایستهٔ احترام است. با همهٔ اینها از اهمیت نقش دانشمندان نامبردهٔ روسیه کاسته نمی‌شود.